

تأملاتی در «رطنت بقاف ه باطن»

ام نی، اسع ل

«قله گوشه‌ای کوک از ساخت شعر فارسی است امهم ن گوشه کوک گاهی به شکل سه‌لای بح گلی ز درمی‌آید. آن که قله سه‌لای است، به احتمالاً بدان سبب است که فهمش ز قله مش، از روی کتب قدما سخت دشوار است. دینتی انگشته را می‌توان بنگاهی کوتاه بله شلر ن ان در انم نه اهل ر تازه‌ای که براساس آراء آنان نوشته شده باشد به لسانی آزمود و ان سه‌لای قله ه بح گلی زاست» شتر از ان رویت که هرکسی می‌کوشد آن را به شوه‌ای متفاوت باشوه گران حل نند. بنابراین می‌توان دل خوش نشت که سر و دای که هم نون رامون قله ه ننگ ته شده، از نوع سر و داه اعلم ببخش تلئ عنی شور و جنجال زاش و بلبلش لئ شه‌هایون اللت؛ و ان به بازدهش می‌ارزد».

قیاله «رداخن به قله بظتن» با ان مقدمه آ از می‌شود و در خلال آن روش‌های گوناگون رداخن به قله ه مطرح و به شوه‌ای عالمانه نقد می‌گردد؛ و دنهات دکتر ح‌ق‌شناس، روش شنهادی خود را در ان باب مطرح می‌کند.

نوشته حاضرنگاهی است به قیاله اد شده و ادآوری برخی نکات، که ظاهراً در روش شنهادی دکتر ح‌ق‌شناس به آنها توجه لازم شده و به هر حال آ ازی است برای بح‌های قی قتر درباره قله ه و در ف در شعر فارسی باشد که روزی طرح‌پین مباح به پداری سخن آخر درباره پیف و قله ه منجر شود.

1- دکتر ح‌ق‌شناس سعع ار «رفهجوی»، «سای» و «نرسجام» را برای تو فعل می‌توه می‌کنند، اما رو روش شنهادیش ان اعتنای ندلی به اضع ارها ده نمی‌شود. ل ان مدعا در بررسی ات روش شنهادی قیاله روشن خواهد شد.

2- در بررسی روش دکتوشم ساانتخاب «هج» به عنوان محمل و مبنای قله ه رد شده و نموه‌ی از قله‌های همراه با سوند مطرح شده که در آنها قله ه از حد و مرز هجا فراتر فته است، انها تا در روش شنهادی قیاله برای تو جهم ن بخش‌های لاح‌اقی بتو فهای ده و ضروری مواجه می‌شوم.

حال آن که در روش دکتوشم ساتفاقانخست ا طلاح «واژه قله ه» مطرح شده و س از تو ف آن درباره هجای قله ه بح می‌شود.

3- اما درباره ان کله دا نگاه دکتوشم سا درباره هجای قله ه می‌توانگرمگش باشد؟ در هار وب آموزش وفه م سه‌لما روشد ترشم سابرای آموزش قله ه کارآمدتر از روش دکتوشم ان است. ل ظن مدعا علاوه بر تجربه علی نگارنده در آفرند آموزش قله ه و نمگنه ری‌های آمارط در ادامه بح خواهد آمد، اما ان نه نگاه دکتوشم ساتا ه حد فطبق بر موازن علم‌ی است و ه اندازه به سخن آخر در باب قله ه نز کاست؟ در ان باب ژرفنگری و دقت علم‌ی دکتر ح‌ق‌شناس لبتته در خروستا شاست که به خوبی بهن‌قد علم‌ی روش‌شان رداخته و تنگجه ری‌کرده‌اند.

4- «مقوله قله ه بهن‌ظلمها انتتعلق داردن‌ظلمها ات هم بانظام زبان کبی ست، هر ند که ان دونظام وندهای دن ن جان‌بیه ار را با هم دارند».

... وگانگی ن‌ظلمها ات ونظام زبان، از جمله، تمضمن ان معنی هم هست که عنا رسازنده هر ک از آنها به ضرورتبا دزن‌ظرساخت هورن و لاه‌های ساختاری، ازن‌ظرن‌فش، امرز و حد، با هم طباقت نشت بهن‌د».

آن نظر ه ق ق دکتر ح ق شناس می تواند مینای نگوشی نو ن به مجموعه مباح فنون لیبی «بلسد، آن گونه که در کتاب از زبان شناسی به ا ات نوشته کورش فوی از ن از انش وه را شده م. اما به م طرح ان نظر ه، هن گامی که به متن روش شنهاد قی البر لم تصاب بتعر فدر ف و ق ه م س ج و ج ه ن دل به رهنمودهای علم مطرح شده در سطور بالا دده نم شود وات فاقان قطه ضعف تعارض ظنهاد از هم ن بی توج هی ناشی می شود.

5- در بررس روش دکتر ح دصان در موضوع قطعه و ترجیح آن بر روش ت شیم ساسیت دلالت منطب نظام ده است و نکته دظ گر ان که به م نظر نوسنده محترم درباره ساسیت و ظف دکتر ح دصان ات فاقا در کتاب وس قی طبع رستان با عنوان عروض و ق ل ت تأ ف دکتر ح د ان مبح ق ل سب ار ده و نامنل ب ب برای آموزش مطرح شده (که در جای خود تمام کتاب مذکور د مورد بررسی و نقد قرگو رد).

تنها به ان اشار ه بسنده می شود که در فحات 10-6 ان کتاب، دوقاعده و 9 تب رهبر ا آموزش قا ه آمده و علاوه بر آویب اری نکات گ گ ز بدون شمار بندی و در ادامه بچ مطرح شده و دنها ت بدون طرح جامع مباح مربوط به ق ه، تنها شریکی بر لبو همش کلات آموزش فنون لیبی سب رستان هافلزون شده است.

6- قدش وه تر ح د ان در مورد قرار ن گفتن م وت ها کوتاه به عنوان مینای ق ل ه و ان که اش ان س از تو ف از توض ح و اسیت دلالت رف ن ظر می کنند کام لاذ رف ن ی است. دویب اری از موارد گ گ ز متش فانه دکتر ح د ان از تو ف فراتر نمی روند و بدون توض ح تنها به طرح قواعد و تب ره ها، می ردازند از جمله درباره منع تلفیاده از ولع ی با ورت و تی کس ان و ورتن و شتاری متفاوت در ق ل ه.

7- دکتر ح ق شناس می نوسد: «در بچ درباره ق ل با نتوجه نلرت که سونده ای ثرتی قی (از شمار، -ش، نده، مند، و ر، سار، -ان، ن، نه و مانند ان ها) وقتی با واژ ه تک ب می شوند به ورتن جز ص از ساخت لیلی و ا ق کاکنا ذ ر آن در می ند.

به هم ن ب ب شاعران ان گونه سونده را در امر ق ل ه، علی القاعده، مینا و مبدأ گمی رند: نان که فلیما ل، «ارجمن د» و «هتمن د» را با «ند»، «ند» و «خداوند» و «ترفند» ق ل ه می کنن واژ های تر فی ب ر ع کس، س از وستن به واژ مجز ی از ساخت الی و ا ق کاکنا ذ ر آن نمی شوند. با ان همگاه شاعران هم ن واژ هان سته انا ادر ق ل ه لگمی رند و فلیما ل، «رس د» را بلس د «تنها به اعتبارت کرار واژ «د» در انها، ق ل ه می کنن د».

ان بچ و تفک ک ان ن ص ان ب خ ش ل ح ا ق ی به ق ل ه که مینوی برن ظام زبان است ر ضروری منها د در ان باره حکم س اده ای وجود دارد که به خوبی و جامع ت تمام، م ل ه را مطرح و حل ف ل می کند و آن ان که: در کلماتی که حروف ل ح ا ق ی دارند در ورتی ک ب برای عامه اهل زبان آن کلمات حکم بس ط فله بلسند، عنی س لئین دن کل مه در ذهن مخاطبم ان ب خ ش های آتفک ک ورتن ر د، ان گونه کلمات در موضع ق ل ه به منزل بس ط ستن د.

م لا درباره سوند «ن» در کلمات گن شرن، ر ن کنم نه ن در دو نمونه اول عنی «گن شرن، ر ن» تفک کم ان دو جز ع کلمه تنها س از دقت و تأمل ورت می ذرد و ح ضرورت کواژه ای سن گشی ر در آنها بلا ل ه ن مود ندارد؛ اما در دو نمونه دومت کواژه ای نمک و آهن به سدگی قابل تشخ است و تفک ک آنها به طول عی برای عامه اهل زبان ورت می ذرد. دکتر ح ق شناس با جدا سظت ن حکم سونده ای ثلث قی، درباره واژ های تر فی به هم نکته اشاره می کند:

« واژ های تر فی تنها به ان شرط، هم ون سونده ای ثلث قی، به منزل جز ی از ساخت الی واژ ه های ق ل متلقی می شوند که از گذرت حوالا نثار خی ا بهلا ل ی گر، با آن واژه جوش خورده بلسند و تنها به هم ن ش رط است که تمام ا بخشی از آنها بن ق ل ه و ق ل می شود.»

در آن حکم موضوع قل ه شدن حروف ل حاقی (اعم از سوند ا واژ) در ورت عدمت کرار در شعر م کورت م آمده است. به ترتیب که حروف ل حاقی حتی در ورتی کجری از ساخت الی واقع کاکنا ذ ر واژه نیلن در ورت عدمت کرار می توانند بن قل ه و قل ع شوند.

8- در قی الشعر ف قل ه ان گونه آمده است «قل ه هملاوی ناتمامی است که از تکرار ک ا ند و ت باتوالی کسان در انخل ن واژه های نام کرر م ار عبا ات ک شعر و گاه ش از در ف، د می آد».

در اعر ف ق ق و کار آمد تنها به نظر می رسد که واژه ان زاد بش دؤ رگاه هملاوی ناتمام درم ان واژه رخ می دهد و بختل انی واژه در حکم در ف قرار گیری رم. ال:

بگشت و ن ظرن کرد با من

در ای کشان ز کبر دامن

دو نرگس مست م خولش

در ش و ز حسرت از ق فامن

در الی ات «من» ف است و با، دا، ق فاکلمات قل ه اند که در مورد کل مه «دامن» هملاوی درم ان واژه رخ داده است. نمونه گر در زل خلط به مطلع: دل می رود ز دستم لب دلان خدا را

کلمات قل ه و در فتویت ب عبارت اند از: خدا را، ش کار را، آشنا را، ارا، اس کار اب نوا را، مدارقضا را، ال عذا را، گدا را، خارا، دارا، ارسا را، مایوا. مینی م که در کلمات مشخ شده، هملاوی ناتمام و درم ان واژه و نه ان آن رخ داده است.

9- در باره شگل ری قل ه می نویسند: «سیرت دین ست که قل ه د واحد زبانی واژه شگل گی رد».

ان حکم قاطع درباره شگل ری قل ه در واحد زبانی واژه و ست به نظر نمی د، قل گاه در واحد زبانی بزرگتری از واژه شگل گی رد و گواه ز در واحدهای زبانی کو کتر از واژه بیه ان ق ق تر می توان گفت که شگل ری قل ه در بخشی از زنجی رگفتار است که گاه با ک از واحدهای زبانی بی طبق می شود.

نمونه شگلی ر قل ه در واحد زبانی بزرگتر از واژه:

آن که امال چ فکر د و خاک را ام

خاک می بوسم و عذر قدمش می خواهم

با من رامنش خ ز و سوی م کده آی

تا در آن حلیقه نی که ه احب ج ام

مستب گشتی و از لظت لیلن شهن بود

آه اگر دامن حسن توب رد ام

حتی در ورتی که واژه راتعب ر اشان بر غلم زهف موم آن اطلاق م، عنی هر گونه واژه ساده مرکب، مشتق، تر ف شده و تر فن شده، باز هم در نمونه یقنی ای ات مذکور قل ه در واحدزبان ی بزرگتری از واژه ش کل گفته است.

نمونه شگلی ری قل ه در واحدزبان ی کو کتر از واژه:

ای سربلند قامت دوست

وه وه گشما لت من کویت

در ای لطافت تو م راد

هر سور سهی که بر لب جویت

نازک بنی که می گنجد

دز رقبا ون ه در ویت

در ان نمونه در دوکل مه (دوست- ویت) س از حذف در ف (ست) که دیبا ای ات در حکم در ف قرار داید منی م که داده ای (دو- و) که واحده ای کو کتر از واژه اند مبنای قل ه قرار گفته اند.

10- در بند 5-1 مقاله زر ر عنوان عنا ر وتی در ساخت شاخه قل ه به عنوان بند ن جم، تو فی از مقوله (الف) بس آمده است که ر ضروری منها دو را ان بح از بخش هائیتا اری و ذوقی در قل ه است و جزء ضرورت های ساخت قل ه محسوب نمی شود؛ در ورتی کن ن هجا ی در بررسی علمی مقوله قل جا ی نشتی بلن د سا ر هجا ی که تحت عنوان اعنات لزوم ما لا لزوم) در مبح قل ه آمیبه نا د طرح شود.

1- اقاعده مطرح شده درباره عنا ر برفیناب ن (بی ر «ها-ان» نشانه جمع) و ان که می تولند به عنوان بن قل ه محسوب شوند حرج ستو را علامت جمع به ندرت مکن است در ساخت ا لی واژه داخل شود و به هر حال ان گونه قل سازی از ع وب مبل م قل ه است که تعوب رق دماثما گان نام گفته است.

12- در توج ع ب «اقوا» عنی مسان نبودن م وت کوتاه در هجا ی GVC لای آمده است که ندان محکم ن هجا دو در ان مورد نا د گفت کع ب محسوب شدن ان ناهگون ی لبس ته به ذوقن داری و شربا ن امه اهل زبان است.

13- موضوع «روی متحرک» در مقاله، ان گونه طرح شده است «اگر در شاخه قل ه کسی از م وت های دار آمده باشد و در بن کسی از م وت های ا دار، در آن ورت م فانت ا دار می تواند به لسانی به م وت های ا داو گر بدل شودم ال:

نجر ف هر که از اریب د

رهل ش رده های هل د

ابا نتوجه نشتیت که رم فانت ا دار (م وت کوتاه) در بن قل ه من ح ر به آمدن م وتا دار (م وت بلند) است و در ورتی که س از حذف روی کسی از م وت هلی ا دار هم باشد می تواند همبانی م وکت ا دار بن قل ه (م وت حذو و توج ه) را عا تن کنیم ال:

ک تهبی که درآ وش شاهشکر م

گرم و عود بر آتش نهند من خورم
س خرب گوی بکه گانه ش ما کس ن س ت
به رش مع هم ن س اع تش زبان ببرم
(پس عدی)

م الی گر:

گر سوز دل م کن فس آهن ته شود
از دود دل م راهن فس بیس ته شود
در دده از آن آب همی گردن م
تا هر ه نه نقش تویت از آن شسته شود
(کمال الدن افانی)

144- تا بنوعی فدر ف مرس م: «در ف هگونی کاهی است که از تکرار کعن رستوری گانه (واژه، گروه، بند ا جمله) باتوالی کسان و بانقش های وتی، فی، نحوی معنا ی کسان در ان م ار عله ات ک شعر و بعد از واژه قل ه دمی آد».

اگر اشعر فتبعی ر دکتر ح ق شناس از گذر جست و جود در اشعار فارسی ح ل آمده بتل دبا د گفت که اگر خوب جست و جو کنی عملا به ر از دو عبارت «توالی کسان» و «نقش های وتی کسان» ر شلر ط مطرح شده در تر فدر فال زامق س ت، عنی گفنگی ف از لحاظ عنا رستوری (واژه، گروه، بند ا جمله) ز نقش فی، نحوی معنا ی کسان، ش رط ح بودن در فن س ت و نمونه های فراوانی در شعر فارسی هست که در هار وب شلر ط مطرح شده دتعر ف مگرون س ت و اسر بلا نت و جق م که شاعران در مواردی که فظرت های زبان م سر ساخته استت به ر در همیان معنا ی ون نقش رفی ون حوی در ف گر ش نلته اند و دارند برسی در ف اگر در جفت های مربوط به نوی باشد م کن است در واژه های با ورت آوای کسان و معنی متفاوت (جناس تام و مرکب) قرار گرفتن آنها در حکم در ف اقل ه محل لخت لاف بتل د، م لادر لبت ت از مولانا:

آتش است ان بانگ نای ون س تب اد

هر که ان آتش ندارد ن س تب اد

م کنلست کل مه «باد» به دل ل لخت لاف در معنی قل ه ان گلته شود و کل مه «س بق» ز بهم ن دل ل در حکم قل ه دوم محسوب گردد، اما در قالب های گر (زل، ق، ده مترج ع و تک ببند و مس مط) که تکرار در ف ش کارا و قطع است بگوه ری از فظرت های زبانی در در ف شعر، به شدت راج است و کی از شگر دوا ی با یشنختی وقاعده افز ی در شعر محسوب می شود. در کنار اینا دل بوه شعر های دو زبانه (ملمعات) نا زلح اض کرد که در آنها ال بدر ف تنها همفرگی آوای ان م ار ع رتأم ن میکند.

اکنون نمونه ی از کار کرد در ف خارج از شلر ط مطرح شده دتعر ف دکتر ح ق شناس؛

(الف) اخلاف درن نقش معنا ی در ف:

س نه از آتش دل در م جانانه بسوخت
نشی بود در ان خانه که کاشانه بسوخت
ماجرای کم کن و باز آ که مرا مردم شم
خرقه از سر به در آورد و بشکرانه بسوخت
(خلظ)

به هر ه ددگ شود م موج خون گل کرد
رنگاه ما ره رگن ش دده میماند
مرا به بزم ادب کلفت که هست ان است
که شوق بس مل نواتل ده میماند
(دل)

بلم ختگی نقش رفی ون حوی در ف:

وفی اگله نه افی است جام را

تابن گری فای می عمل فام را

(خلظ)

ای ون لب لعل توشکر نی

بادام و شمت ای سر نی

ران جهان نشان ندادند

ون تو دگری به ه قرنی

بال م اگر دهی اجازت

ای راحت جان من وگرنی

شهرین نم و بر گگی رم

دنباله کار خوگی رم

(عدی)

که در این ال در ف (نی) بن رستوری گانه همین است.

ج (خلظ) لاف درن نقش حوی در ف:



ای دل تنگ تها مکن تارش نود دلداز من
 ای دل نمیتوس و مگر از ار بی زنهار من
 ون لطف ددم رای او، افتادم ان در ای او
 گفتم: «نبیلم در جهان، گر تو نبی ای ار من»
 گفتم: «من در دام تو، ون گم شوم بی جام تو؟
 بفورش ک جامم به جان وانبگه ن بازار من»
 (مولانا)

دختر در ف (من) بیت ب دارای نقش های بستورنی راست:
 عضو گروه نهادی، عضو گروه متممی، عضو گروه میندی، عضو گروه فم عولی
 م ای گر:

بر من درو لبسته می دارد دوست
 دل را به عنشکسته می دارد دوست
 زن من و دلشکستگی بر در او
 ون دوست دلشکسته می دارد دوست
 (مولانا)

در انبای بی بخش مهمی از با حی و ت لبی کلام مد و ن دگر گونی درن قشعنا ی ون حوی در فاست.

15- اما گشته از نکات اد شده، ال روش شنهادی دکت ر حق شناس درباره قل ه از نظر توجهی که به ان طباق با موازن عملی در آن شده نو ز نوآوری و کشف و دقت نظر، قاب لتأمل و درخوینا ش است. طرح رسش ها و ترکیالاتی طی رن آ ه در ان قیاله آمد به ه وجه به ق د مخدوش کردن اعتبار عملی ان نظر نه ست بلکه نوعی رسشگری لشرهچ انه و از موضع طریحی ال برای دامنه دار کردن بح و آمختن شتر است و گرنجا گاه ف ع آق ای دکت ر حق شناس در دلش زبان شناسی و نبیتی که با غلهها ات دارند به گونه ای است که طریحی الی طی ر رسش های ان قیاله تنهابسته به جسارت و خامی قصته در نهاد شاگرد ن ون احب ان قلم است لب شته اق به آمختن بو شتر دلس تن نوز د بر علت است تا مقبول افتاد و ه درن نظر آد